



بررسی مدعای وهابیت در اثبات توحید ربوبی مشرکان عصر رسالت با تأکید بر آیه «أَجْعَلِ الْأَلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ»

مرضیه میرسپاه*

چکیده

وهابی‌ها معتقدند، شرک مشرکان مکه در عصر رسالت پیامبر اکرم ﷺ فقط در الوهیت خداوند بود و در ربوبیت خداوند، موحد بودند. یکی از آیاتی که برای اثبات عقیده مذکورشان به آن استناد می‌کنند، آیه ۵ سورة صاد است: «أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ»؛ «آیا او چندین خدای ما را منحصر به یک خدا کرده و به خدای یگانه، دعوت می‌کند؟ این بسیار تعجب‌آور و حیرت‌انگیز می‌باشد». این نوشتار با بهره‌گیری از کتب تفسیری و با روش تحلیلی - انتقادی به تبیین وجه دلالت آیه، وجه تعجب مشرکان و ارتباط معنای اله و رب، پرداخته است و نشان می‌دهد که اعتقاد مشرکان مکه به آله متعدد از اعتقاد به رب‌دانستن آله‌شان، نشأت گرفته بود و آیه مذکور، افزون بر شرک الوهی بر شرک ربوبی مشرکان عرب جاهلی نیز دلالت دارد. **کلیدواژه‌ها:** شرک ربوبی، وهابیت، عصر رسالت، اله، آیه ۵ سورة ص.

مقدمه

وهابی‌ها بر این باورند که مشرکان عصرِ پیامبر اکرم ﷺ خداوند را در ربوبیت، یکتا می‌دانستند؛ به آن معنا که مشرکان، قبول داشتند، خالق، رازق و مدبرِ موجوداتِ هستی، فقط خدا (الله) است. آنها فقط در شرک عبادی، مشکل داشتند و بت‌هایشان را برای قرب به خدا و شفاعتشان نزد خدا عبادت می‌کردند.^۱ وهابی‌ها در پی این نظریه، آن دسته از مسلمانان را که اعمالی، نظیر استغاثه به اولیای الهی، طلب شفاعت از اموات، ذبح و... انجام می‌دهند؛ مانند مشرکین عصرِ پیامبر ﷺ می‌دانند و معتقدند همان‌طور که مشرکین مکه در ربوبیت خداوند، موحد بودند؛ اما بت‌هایشان را عبادت می‌کردند، دسته مذکور از مسلمانان هم فقط خدا را خالق، مالک و رب می‌دانند؛ اما با اعمالی، مثل استغاثه به اولیای الهی، آنان را عبادت می‌کنند و مشرک در عبادت هستند؛ چنان‌که محمد بن عبدالوهاب، معتقد است کسانی که به انبیا و اولیا، متوسل می‌شوند، از آنان شفاعت می‌جویند و هنگام سختی‌ها آنان را می‌خوانند. درواقع، عبادت‌کنندگان و پرستندگان، همان انبیا و اولیا هستند... آنها (مشرکین مکه) به سبب اعتقاد به ربوبیت بت‌هایشان، تکفیر نشدند؛ بلکه به دلیل نداشتن توحید الوهی که با عبادت بت‌هایشان، این توحید، نقض شده بود، تکفیر شدند و این مسئله، درباره زوّارِ قبور و متوسلان به آنها که چیزی را از ایشان درخواست می‌کنند که جز خدا بر آن قادر نیست، صادق است؛^۲ لذا این دسته از مسلمانان را تکفیر می‌کنند و خونشان را مباح می‌دانند. درواقع یکی از میناهای وهابیت در تکفیر برخی از مسلمین، تشبیه آنها با مشرکان مکه است که وجوه شباهت را در دو چیز می‌دانند:

۱. «يقولون نريد منهم التقرب إلى الله ونريد شفاعتهم عنده مثل الملائكة وعيسى ومريم وأناس وغيرهم من الصالحين. فيبت الله محمداً ﷺ يحدد لهم دين أبيهم إبراهيم ﷺ ويخبرهم أن هذا التقرب والاعتقاد محض حق لله لا يصلح منه شيء لا لملك مقرب ولا لنبي مرسل فضلاً عن غيرهما. وإلا فهؤلاء المشركون يشهدون أن الله هو الخالق وحده لا شريك له، وأنه لا يرزق إلا هو، ولا يحيي ولا يميت إلا هو ولا يدبر الأمر إلا هو، وأن جميع السماوات ومن فيهن، والأرضين السبع ومن فيهن كلهم عبيده وتحت تصرفه وقهره». (ابن عبدالوهاب، محمد، كشف الشبهات، ص ۲۸-۲۷).

۲. ابی‌حامد بن مرزوق، التوسل بالنبی و جهلة الوهابیین، ص ۹۷.

۱. معتقد به یگانه‌بودن خداوند در ربوبیت؛

۲. مشرک‌بودن در الوهیت خداوند و عبادت غیر الله.

غلط‌بودن دومین وجه شباهت در بسیاری از تحقیقات، به تفصیل به اثبات رسیده است که نشان می‌دهد، این گروه از مسلمانان، با استغاثه، نذر، ذبح و... عبادت غیر خدا را انجام نمی‌دهند. این تحقیق به غلط‌بودن اولین وجه شباهت می‌پردازد که نشان دهد مشرکین مکه، علاوه بر شرک الوهی، در ربوبیت هم، مشرک بودند و یکی از مبناهای وهابیت برای تکفیر برخی از مسلمانان که تشبیه آنها به مشرکین عصر پیامبر ﷺ است از اساس بر آن، خدشه وارد است و هیچ وجه شباهتی بین گروه مذکور از مسلمین و مشرکین مکه نیست. در این مقاله، محور با آیات قرآن است؛ زیرا از یک سو، قرآن کریم، لسان مشترک بین جمیع مذاهب اسلامی است و از سوی دیگر، عرضه دیدگاه ایشان به قرآن کریم، تعارض دیدگاهشان با سایر آیات را نشان می‌دهد که در بین آیات متعدد، آیه «أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ» محوریت دارد. در نقد دیدگاه وهابیت، مبنی بر موحد ربوبی دانستن مشرکان، پژوهش‌های متعددی انجام شده است؛ از جمله کتاب توحید و شرک در نگاه شیعه و وهابیت اثر احمد عابدی که با هدف بررسی و نقد افتراءات دکتر ققاری بر مذهب شیعه است. همچنین کتاب حقیقت توحید نزد مؤمنان و رد بر نجدیه در تطهیر شرک مشرکان، اثر مجاهد دین و مقاله‌های «وهابیان و توحید ربوبی» اثر علی ربانی گلپایگانی و «شرک ربوبی مشرکان عصر نزول در آینه تفسیر تطبیقی با تمرکز بر آیه ۳۱ یونس» اثر علی خراسانی. این پژوهش‌ها با رویکردهای متفاوتی، اعم از رویکرد کلامی، قرآنی و تاریخی، دیدگاه وهابیت را نقد کرده‌اند و به نحو مستقل درباره شرک ربوبی مشرکان عصر رسالت، بحث نکرده‌اند. مقاله علی خراسانی که درباره شرک ربوبی مشرکان عصر نزول است، متمرکز بر آیه ۳۱ سوره یونس می‌باشد؛ اما یکی از آیاتی که در نقد وهابیت در این مسئله، مغفول مانده است، آیه «أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ» است. وهابی‌ها با برداشت اشتباه و ناقصشان از این آیه، شرک الوهی را برای مشرکان صدر اسلام، اثبات و شرک ربوبی را از آنها نفی می‌کنند. مجاهد دین در کتاب

حقیقت توحید نزد مؤمنان و رد بر نجدیه در تطهیر شرک مشرکان، این آیه را به عنوان آیه‌ای که شرک ربوبی مشرکان مکّه را اثبات می‌کند، بیان کرده است؛ اما به طور مختصر درباره آن نوشته است و تنها به قول چند مفسر، در این خصوص، بسنده کرده و به دیدگاه وهابیت درباره این آیه و نقد آن نپرداخته است. این نوشتار در صدد تحقیقی مستقل، درباره آیه ذکر شده با بیان وجه دلالت آیه بر شرک ربوبی مشرکان عصر رسالت پیامبر اسلام ﷺ و نقد دیدگاه وهابیت است. با توجه به اینکه وهابیت در برخی از اعتقاداتش، متأثر از ابن تیمیه است؛ از جمله در بحث توحید ربوبی. در این مقاله، نظرات ابن تیمیه نیز آورده شده است.

معناشناسی واژه شرک ربوبی

شرک ربوبی از دو واژه شرک و ربوبیت، تشکیل شده است. واژه شرک از ریشه «ش ر ک» به دو معنا است. یک معنای آن، همکاری و مقارنت در کار یا چیزی و متضاد انفراد (فرد و واحد بودن) است و معنای دیگرش، امتداد و استقامت می‌باشد.^۱ واضح است که معنای اول، مدنظر این نوشتار است؛ اما در اصطلاح به معنای شریک قرار دادن موجود دیگری با خداوند است.^۲ ربوبیت، مصدر جعلی از واژه رب است. رب، واژه‌ای مضاعف از ریشه «رب» می‌باشد.^۳ درباره معنای رب در لسان العرب چنین آمده است: «الرب در لغت بر مالک و سید و مدبر و مربی و قیم و منعم اطلاق می‌شود».^۴

راغب اصفهانی می‌گوید: «الرب در اصل، تربیت کردن هست و آن پرورده کردن یک چیز است مرحله به مرحله تا اینکه به کمال و تمامیت خود برسد».^۵ ابن فارس در معنای رب می‌گوید: «الراء و الباء بر چند معنا دلالت می‌کند: اول اصلاح شیء و قیام بر آن، پس

۱. «الشَّيْنُ وَالزَّاءُ وَالْكَافُ أَضْلَانِ، أَخَذَهُمَا يَذُلُّ عَلَى مُقَارَنَةٍ وَخِلَافِ انْفِرَادٍ، وَالْآخِرُ يَذُلُّ عَلَى امْتِدَادٍ وَاسْتِقَامَةٍ». (ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۶۵).

۲. فارابی، اسماعیل بن حماد، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربية)، ج ۱، ص ۲۵۹۳.

۳. سیبویه، الکتاب، ج ۴، ص ۴۲۰.

۴. «الرب يطلق في اللغة على المالك والسيد والمدبر والمربي والقيم والمنعم». (ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ۱، ص ۳۳۹).

۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۸۴.

رب، یعنی مالک و خالق و صاحب و اصلاح کننده برای چیزی؛^۱ بنابراین، رب از نظر لغویون به معنای مالک، سید، اصلاح کننده چیزی، تدبیر کننده و تصرف کننده در چیزی است.

رب در اصطلاح با معنای لغوی آن تفاوتی ندارد و به معنای مالک و مدبر می باشد؛ یعنی تدبیر کننده ای که مالکیت و سلطه نیز از او است؛ چنان که صاحب بن عباد، رب را به معنای متولی و مالک امری بودن می داند و می گوید: «وَرَبِّي يَرْبِّي رَبًّا: أَي تَوَلَّى أَمْرِي وَمَلَكَهُ وَجَمَعَ الرَّبُّ أَرْبَابَ وَرُبُوبًا».^۲ همچنین در الفروق فی اللغة چنین آمده است: «رب، در بردارنده معنای ملک و تدبیر است»؛^۳ بنابراین، رب به معنای مالک و مربی است و نامی است برای خداوند و مالک مخلوقات که مربی کامل است؛ یعنی بنیان گذار نظام زندگی در طی مراحل پرورش تا رسیدن به درجه کمال؛^۴ اما رب از نظر وهابیت به معنای خالق، مالک و مدبر (تدبیر کننده) است. به بیان دیگر، ربوبیت در وهابیت به معنای خالقیت، مالکیت و تدبیر است؛ چنان که بن باز نیز در تعریف اصطلاحی رب، این سه مؤلفه را آورده است.^۵ همچنین ابن تیمیه که وهابیت از او متأثر است، می گوید:

توحید ربوبی که مشرکان به آن اقرار کردند و غیر خدا را هم عبادت می کردند و آنها (بت هایشان) را دوست داشتند، همان طور که خدا را دوست داشتند. این توحید _ که همان توحید ربوبی است _ حجت بر آنها بود. توحید در ربوبیت، یعنی خداوند، رب همه چیز و مالکشان است و خالق و رازقی جز او نیست.^۶

با توجه به اینکه بحث، درباره اعتقاد وهابیت است، باید مقصود وهابیت از شرک ربوبی، بیان شود. ابن تیمیه که پدر معنوی وهابیت است، شرک ربوبی را این گونه تعریف می کند: همانا رب سبحان، یعنی مالک و تدبیر کننده، عطا کننده و منع کننده، ضرر رسان و نفع رسان، بالابرنده و پایین آورنده، خوار کننده و ذلیل کننده؛ پس هر کس، شهادت

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۸۳.

۲. صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۱۰، ص ۲۱۱.

۳. حسن بن عبدالله عسکری، الفروق فی اللغة، ص ۱۸۰.

۴. عسکری، سید مرتضی، عقاید اسلام در قرآن کریم، ص ۱۵۱-۱۴۹.

۵. بن باز، عبدالعزیز، مجلة الجامعة الاسلامیة بالمدينة المنورة، ج ۱۹، ص ۳۲۱.

۶. ابن تیمیه، احمد، مجموعة الفتاوى، ج ۱۴، ص ۳۸۰.

بدهد که عطاکننده، منع کننده، ضرررسان یا نفع رسان، عزیزکننده یا خوارکننده،

غیر از خداوند است، مشرک در ربوبیت خداوند است.^۱

شرک ربوبی از نظر بن باز، قائل بودن به فاعل مستقلی غیر از خداوند است که مستقل از خداوند بتواند، مدبر، تصرف کننده، ضار، نافع و مانند اینها باشد؛^۲ بنابراین، وهابی ها شرک ربوبی را ناظر به صفات فعل، می دانند.

موضع وهابی ها در توحید ربوبی مشرکان

وهابی ها، شرک مشرکین تمام اعصار را فقط در الوهیت می دانند و معتقدند آنها در ربوبیت، موحد هستند و تمام پیامبران علیهم السلام مردم را به توحید الوهی (توحید در عبادت) دعوت کردند نه توحید ربوبی. صالح بن فوزان از علمای برجسته وهابی، معتقد است، دعوت پیامبران علیهم السلام خصوصاً حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم متمرکز بر توحید الوهی بوده است.^۳ بن باز نیز معتقد به این مسئله است و دعوت پیامبران علیهم السلام را دعوت به توحید در الوهیت می داند.^۴ ابن تیمیه در این باره چنین می گوید:

شرکی که در جهان، واقع شده است، فقط در الوهیت است با عبادت غیر خداوند متعال و برخی مخلوقات را واسطه و وسیله تقرب به سوی خدا می گرفتند و آنها را می خواندند. همان طور که این کارها را بندگان خورشید و ماه و ستارگان و بت ها و بندگان انبیا و ملائکه یا تمثال آنها انجام می دادند؛ اما هیچ یک از انسان ها قائل به دو خالق مثل هم برای جهان نبوده اند و رسولان علیهم السلام، مردم را به توحید الوهی دعوت کردند.^۵

۱. همان، ج ۱، ص ۷۲.

۲. نک: بن باز، عبدالعزیز، «مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة»، ج ۳۰، ص ۳۹۵.

۳. «ركزت دعوات الرسل على توحيد الإلهية، خصوصاً دعوة خاتم الرسل نبينا محمد عليه وعليهم أفضل السلام، فكان يطالب الناس بقول: لا إله إلا الله، المتضمنة لعبادة الله، وترك عبادة ما سواه». (ابن فوزان صالح، كتب العقيدة، ج ۷، ص ۱۳).

۴. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ أُعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ وَقَوْلُهُ سُبْحَانَهُ: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ وَقَالَ - عز وجل - عن نوح وهود وصالح وشعيب عليهم السلام: ﴿إِنَّهُمْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ: «اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»، وهذه دعوة الرسل جميعاً كما دلت على ذلك الايتان السابقتان. وقد اعترف أعداء الرسل بأن الرسل أمروهم بإفراد الله بالعبادة وخلق الألهة المعبودة من دونه». (بن باز، عبدالعزیز، مجموع الفتاوى، ج ۲۸، ص ۲۹۸).

۵. ابن تیمیه، احمد، درء تعارض العقل و النقل، ج ۹، ص ۳۴۴.

ابن تیمیه در کلامش، انما آورده است^۱ و انما دلالت بر حصر دارد؛ یعنی شرک مشرکان جهان، منحصر در شرک الوهیت است. وی می‌گوید: «هیچ کس قائل به دو خالق مثل هم، برای جهان نبوده است». همان‌طور که بیان شد، وهابی‌ها، خالقیت را یکی از شئون ربوبیت می‌دانند، علاوه بر اینکه در دلایل خود، علاوه بر آیه «وَلئن سألْتَهُمْ...» آیه «قل من رب السماوات السبع...» را نیز آورده است و از شئون ربوبی، فقط خالقیت را بیان نکرده است؛^۲ یعنی افزون بر خالقیت، شئون دیگر ربوبیت را هم بیان کرده است؛ اما بیشترین نزاع بر سر مشرکین عصر پیامبر ﷺ است؛ چراکه آن دسته از مسلمانان را که مشرک می‌دانند با مشرکین مکه، مقایسه می‌کنند و شرک و رفتار آنها را نسبت به قبور اولیای الهی، مانند شرک و رفتار مشرکین عصر رسالت، نسبت به بت‌هایشان می‌دانند و بیشتر آیاتی که وهابی‌ها به‌عنوان دلیل بر موحد ربوبی بودن مشرکان می‌آورند، آیاتی است که مربوط به مشرکان مکه می‌باشد که در ادامه بحث، بیان خواهد شد؛ بنابراین بحث دربارهٔ اینکه مشرکین مکه در ربوبیت، موحد بودند یا مشرک، موضوعیت و اهمیت بیشتری دارد.

دلیل وهابیت در اثبات توحید ربوبی مشرکان

دلیل وهابی‌ها بر موحد ربوبی بودن مشرکان عصر رسالت، برخی آیات قرآن است. آیاتی از قبیل «وَلئن سألْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ»^۳ و «وَلئن سألْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ»^۴ و «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ»^۵ ابن تیمیه با استناد به این آیات، معتقد است که مشرکین، موحد در ربوبیت بودند؛ یعنی این

۱. «ولكن الاشراك الذي وقع في العالم انما وقع بجعل بعض المخلوقات مخلوقة لغير الله في الالهية بعبادة غير الله تعالى».

۲. ابن تیمیه، احمد، درء تعارض العقل والنقل، ج ۹، ص ۳۴۴.

۳. «و اگر از مشرکان سؤال کنی چه کسی آنان را آفریده است، قطعاً خواهند گفت: خدا». (زخرف، ۸۷).

۴. «و اگر از این مشرکان، بررسی که زمین و آسمان‌ها را که آفریده است؟ البته جواب دهند: خدا آفریده». (زمر، ۳۸).

۵. «مشرکان را بگو: کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؟ یا کیست که گوش و چشم‌ها عطا می‌کند؟ و کیست که از مرده، زنده و از زنده، مرده برمی‌انگیزد؟ و کیست که فرمانش، عالم آفرینش را منظم می‌دارد؟ پس خواهند گفت:

خدای یکتاست. به آنها بگو: پس چرا خدا ترس نمی‌شوید؟». (یونس، ۳۱).

آیات، بیانگر آن هستند که مشرکین، به یکتایی خداوند در خالقیت، رازقیت و تدبیر، اقرار کردند.^۱

وهابی‌ها اقرار آنها را نشانه توحید ربوبی آنها می‌دانند. بن‌باز، مشرکین عصر پیامبر ﷺ را موحد ربوبی می‌داند. دلیل وی با استناد به این آیات، این است که مشرکین، اقرار کردند، فقط خداوند، مالک، خالق، رازق، نافع، ضار، محیی (زنده‌کننده)، ممیت (میراننده) و مدبر این جهان است.^۲ بن‌عشیمین نیز در پاسخ کسانی که مشرکین مکه را مشرک در ربوبیت می‌دانند، این آیات را بیان می‌کند و این آیات را که نشان‌دهنده اقرار مشرکین به یکتایی خداوند در مالکیت، رازقیت و ربوبیت است دلیل بر توحید ربوبی مشرکین مکه می‌داند؛^۳ بنابراین، دلیل وهابیت بر توحید ربوبی مشرکان، این آیات است که بیانگر اقرار و اعتراف مشرکان به ربوبیت خداوند می‌باشد.

اشکالات وارد بر موضع وهابیت در توحید ربوبی مشرکان

بیان تمام اشکالات وارد شده بر ادله وهابیت به تفصیل، مقتضی این نوشتار نیست؛ اما به طور مختصر، بیان خواهد شد. اشکالات بر ادله آنها در سه رویکرد کلامی، قرآنی و تاریخی، مطرح شده است.

۱. رویکرد کلامی: در رویکرد کلامی، بحث تلازم و جدانشدن الوهیت و ربوبیت، مطرح می‌شود و اینکه الوهیت، متضمن ربوبیت است. ربوبیت و الوهیت، لازم و ملزوم یکدیگرند و نمی‌توان توحید ربوبی داشت؛ اما در الوهیت، مشرک بود. در ادامه تحقیق، مختصری به این مطلب، پرداخته شده است.

۲. رویکرد تاریخی: گزاره‌های تاریخی زیادی، نشان‌دهنده شرک ربوبی مشرکین عصر پیامبر ﷺ هستند و نشان می‌دهد که آنها بت‌هایشان را دارای صفات ربوبی می‌دانستند. به عنوان نمونه، مشرکین، نزول باران را فعل ستارگان می‌دانستند.^۴ مشرکین صدر اسلام

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، ج ۳، ص ۲۸۹.

۲. بن باز، عبدالعزیز، «مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة»، ج ۱۵، ص ۴۷۰.

۳. بن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع الفتاوی و رسائل، ج ۷، ص ۲۳.

۴. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ص ۴۹.

از بت‌هایشان، باران می‌طلبیدند و برای جنگ‌هایشان علیه دشمن، طلب نصرت می‌کردند.^۱ این نمونه‌ها از شئون ربوبیت خداوند هستند و کسی که خداوند را در ربوبیت، یکتا بداند، این درخواست‌ها را به‌جز از الله نمی‌طلبد.

۳. رویکرد قرآنی: همان‌طور که اشاره شد، وهابی‌ها در ادله خود، برخی آیات قرآن را ذکر می‌کنند که بیان می‌کند مشرکان، به یکتا بودن خداوند در ربوبیت، اقرار کردند؛ درحالی‌که آنها به وحدانیت خداوند در ربوبیتش، اقرار صرف، کردند و اقرار با اعتقاد و ایمان، متفاوت است. آنها اعتقاد و ایمان به وحدانیت خداوند در ربوبیت نداشتند و علاوه بر خداوند، بت‌های خود را نیز مستقلاً رب می‌دانستند؛ آیات متعددی در قرآن وجود دارد که گویای این مطلب است. خداوند در سوره مؤنون، ابتدا اقرار مشرکان به ربوبیتش را بیان می‌کند؛ سپس آنان را دروغگو در اقرارشان وصف کرده و در جوابشان می‌فرماید: ﴿بَلْ اتَّيْنَهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾.^۲ آیات متعددی در قرآن کریم، دلالت بر شرک ربوبی مشرکان مکه دارد. آیات ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ﴾^۳ و ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾^۴ به‌وضوح، بیان می‌کنند که مشرکین، بت‌هایشان را دارای شأن عزت، یاقوت و نصرت می‌دانستند و این شئون از شئون ربوبی خداوند متعال است. در آیات مذکور، تعبیر «من دون الله» آمده است؛ یعنی بت‌هایشان را مستقل از خداوند، صاحب این شئون می‌دانستند که مستقل از خدا می‌توانند به آنها عزت و نصرت رسانند. به بیان دیگر، برای بت‌هایشان علاوه بر تدبیر، مالکیت نیز قائل بودند؛ بنابراین بت‌هایشان را در ربوبیت با خداوند شریک می‌دانستند. خداوند در آیه ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ﴾^۵ علت بیرون‌راندن مسلمانان را توسط مشرکین، اعتقادشان به

۱. کلی، ابی‌المنذر هشام بن محمد، کتاب الاصلنام، ص ۸.

۲. «چنین نیست؛ بلکه حق را برای آنها آوردیم و بی‌گمان، آنان دروغگو هستند». (مؤمنون، ۹۰)؛ (نک: مجاهد دین، حقیقت توحید نزد مؤمنان و رد بر تجدیدیه در تطهیر مشرکان، ص ۸۱-۸۰).

۳. «و (مشرکان) به‌جای خدا خدایانی دیگر اتخاذ کردند تا مگر (از جانب آنها) یاری شوند». (یس، ۷۴).

۴. «و مشرکان، خدای یگانه را ترک گفته و خدایان باطل را برای عزت و احترام دنیوی برگرفتند». (مریم، ۸۱).

۵. «آن مؤمنانی که به ناحق از خانه‌هایشان آواره شده (و جرمی نداشتند) جز آنکه می‌گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست». (حج، ۴۰).

یکتایی خداوند در ربوبیت می‌داند. اگر مشرکان، موحد، ربوبی، بودند، مسلمانان را به سبب این اعتقادشان از مکه بیرون نمی‌راندند.

دلالت آیه بر شرک ربوبی

آیه ﴿أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾: «آیا او چندین خدای ما را منحصر به یک خدا کرده (و به معبود یگانه دعوت می‌کند)؟ این بسیار تعجب‌آور و حیرت‌انگیز است».^۱ بیان‌کننده این است که اعتقاد مشرکان جاهلیت به تعددِ آلِهه از اعتقاد آنها به تعدد ارباب، نشأت می‌گیرد. به دیگر بیان، شرک الوهی آنها از شرک ربوبیشان، سرچشمه می‌گیرد. توضیح آنکه، آیه، بیان می‌کند که مشرکان از اینکه پیامبر ﷺ آنها را به یک اله (الله) دعوت می‌کند، بسیار تعجب می‌کنند و می‌گویند: «إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ» در آیه، کلمهٔ عَجَاب که صیغهٔ مبالغه است، آمده؛ به معنای شدت در تعجب است^۲ و نشان از تعجب شدید مشرکین دارد. شأن نزول آیه، بیانگر آن است که وجه تعجب آنها این بود که چگونه پیامبر ﷺ آنها را به یک اله دعوت می‌کند؛ درحالی که یک اله به تنهایی نمی‌تواند تمام نیازهایشان را برآورده کند.^۳ درواقع زبان حالشان این بود که ما چندین خدا داریم به مشکل ما نمی‌رسد، چه رسد به اینکه یک خدا باشد، مگر یک خدا به تنهایی می‌تواند مشکل همهٔ انسان‌ها را حل کند؟^۴ این مسئله، نشان‌دهندهٔ آن است که مشرکان، صرفاً

۱. صاد، ۵.

۲. مجموعة مؤلفین، المعجم الوسيط، ص ۵۸۴.

۳. «و چون آنگاه که عمر بن خطاب، اسلام آورد، بر قریش بسیار گران آمد و مؤمنان خوشحال شدند. ولید بن مغیره به سران قریش که بزرگان و اشرافیان و پانزده نفر بودند و مسن‌ترینشان ولید بن مغیره بود، گفت: نزد ابوطالب بروید؛ سپس نزد او رفتند و به او گفتند: تو شیخ ما و بزرگ ما هستی و خبر داری که آن سفیهان چکار کرده‌اند و ما نزد تو آمده‌ایم تا بین ما و برادرزاده‌ات، قضاوت کنی؛ پس ابوطالب به دنبال پیامبر ﷺ فرستاد و او را فراخواند و گفت: ای برادرزاده‌ام، اینها قوم تو می‌باشند و از تو خواستار برابری هستند؛ پس به‌طور کامل، جانب قوم خودت را نگیر. پیامبر ﷺ فرمودند: از من چه می‌خواهند؟ گفتند: بدگویی و عیب‌گرفتن از آلِهه‌های ما را رها کن، ما نیز تو و الهت را رها می‌کنیم. پیامبر ﷺ فرمودند: آیا یک کلمه به من می‌گویید که با آن، صاحب عرب شوید و عجم برایتان گردن نهند؟ ابوجهل گفت: خدا پدرت را بیامزد، اصلاً ده برابرش را به تو می‌گویم. پیامبر ﷺ فرمودند: بگوئید لا اله الا الله. آنان از گفتنِ این کلمه، فرار کردند و بلند شدند و گفتند: آیا الهه‌ها را یک اله، قرار داده است؟ چگونه برای همهٔ مخلوقات، یک اله، جوابگو می‌باشد؟ بهراستی که این، چیز عجیبی است». (بغوی، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۴-۵۳؛ عبدالله بن عمر بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۵، ص ۲۴؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۸، ص ۱۵۰-۱۴۹).

۴. جوادی، عبدالله، پایگاه اطلاع‌رسانی اسراء، تفسیر سورة صاد.

بت‌هایشان را برای نزدیک شدن به خدا و شفاعت، نزد او نمی‌خواستند؛ بلکه معتقد بودند، قدرت و عمل یک فاعل به‌تنهایی نمی‌تواند خلق عظیمی را حفظ کند.^۱ همان‌طور که در معناشناسی شرک ربوبی، اشاره شد، صفات ربوبی از صفات فعلی خداوند است. خداوند با این صفات ربوبی، نیازهای مخلوقاتش را برآورده و آنها را اداره و تدبیر می‌کند؛ بنابراین، تعجب مشرکان از اینکه یک اله به‌تنهایی بتواند نیازهایشان را تأمین کند، نشان از این دارد که خداوند را در ربوبیت و تدبیر عالم، عاجز می‌دانستند و معتقد بودند باید آلهه دیگر هم به کمک خداوند بیایند تا نقص او در ربوبیت جهان، برطرف شود. طبق فهم طبری از این آیه، مشرکان، اله را موجودی می‌دانستند که باید دعا و نیازها را بشنود و متوجه عبادت عبادت‌کنندگان بشود؛ اما چون اله را عاجز می‌دانستند و معتقد بودند به‌تنهایی قادر بر چنین کاری نیست، برای او شریکانی قرار داده و به الهه‌های دیگری هم معتقد بودند.^۲ شایان ذکر است که سماع (شنیدن) از صفات ربوبی است.

مشرکین باور داشتند، بت‌هایشان که به آنها اله می‌گفتند، موجوداتی هستند که دارای قدرت‌های قائم‌به‌ذات خود می‌باشند و وقتی در نیازهایشان به فریاد خوانده می‌شوند، به فریاد آنان می‌رسند. در وقایع تاریخی، آمده است که مشرکین، بت‌ها را همراه خود به جنگ‌ها می‌بردند تا آنها را نصرت و یاری دهند؛^۳ پس شرک مشرکین، فقط به سبب عبادت بت‌ها نبوده؛ بلکه اعتقاد به رب‌بودن و نصرت و یاری دادن بت‌ها، مستقل از اله، سبب پرستش بت‌ها بوده است؛ یعنی شرک الوهی آنها از شرک ربوبیشان، نشأت می‌گرفت. آنها گمان می‌کردند که علم و قدرت یک اله به‌تنهایی برای اشیا، زیاد (همه موجودات هستی) کافی نیست.^۴

موضع وهابیت نسبت به آیه «اجعل الآلهة إلها واحدا إن هذا لشيء عجاب»

ابن تیمیه درباره آیه مدّ نظر می‌گوید: «تعجب و انکار کفار از این نبود که خداوند، رب و اله

۱. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ج ۲۶، ص ۳۶۸.

۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۳، ص ۷۹.

۳. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۶، ص ۶۵-۶۴.

۴. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۲، ص ۱۵۹.

است و آنها فقط از توحید الوهی تعجب کردند و فقط توحید الوهی را انکار کردند.^۱ بن باز درخصوص این آیه، معتقد است، مشرکان، فقط، توحید در عبادت را که همان معنای لا إله إلا الله است، انکار کردند. زمانی که پیامبر ﷺ به آنها فرمودند: بگوئید لا إله إلا الله آنها گفتند: ﴿أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾.^۲ بن عثیمین نیز درباره آیه مدّنظر می گوید:

توحیدی که پیامبر ﷺ مشرکین را به آن دعوت کرد؛ توحید الوهی است که همان معنای لا إله إلا الله است. لا إله إلا الله؛ یعنی هیچ معبودی جز الله، برحق نیست. مشرکان می دانستند که لا إله إلا الله یعنی هیچ معبودی جز الله، برحق نیست و معنای لا إله إلا الله این نیست که خالق، رازق، مدبر یا قادری بر اختراع جز الله نیست؛ چنان که بسیاری از متکلمین می گویند؛ پس این بدان معنا است که مشرکین، توحید ربوبی را انکار و رد نکردند و فقط معنای لا إله إلا الله را که به معنای معبودی جز الله بر حق نیست رد کردند.^۳

ابن قیم که از مهم ترین شاگردان ابن تیمیه است و پس از ابن تیمیه یکی از افرادی است که بر برخی تفکرات وهابیت، تأثیرگذار بوده است، این آیه را بیانگر این می داند که شرک مشرکان، فقط در الوهیت بود؛ چون از طرفی در این آیه، توحید الوهی را انکار می کنند و از طرف دیگر در آیاتی نظیر ﴿مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ...﴾ به ربوبیت خدا اعتراف کردند.^۴

۱. «ألا ترى أنه لم يقع من الكفار التعجب والإنكار من أنه سبحانه رب وإله وإنما تعجبوا وأنكرت التوحيد بالإلهية فقالوا أجعل الآلهة إلهاً واحداً إن هذا لشيء عجاب». (ابن تیمیه، احمد، درء تعارض العقل والنقل، ج ۸، ص ۵۲۳).

۲. «وإنما أنكروا هذا النوع وهو توحيد العبادة، لما قال لهم: قولوا لا إله إلا الله، قالوا: ﴿أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾». (بن باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوی، ج ۱، ص ۴۰).

۳. «إن التوحيد الذي دعا إليه النبي ﷺ هو معنى لا إله إلا الله أي: لا معبود حق إلا الله - عز وجل - فهم يعلمون أن معناها لا معبود حق إلا الله - عز وجل - وليس معناها لا خالق، أو لا رازق، أو لا مدبر إلا الله، أو لا قادر على الاختراع إلا الله كما يقوله كثير من المتكلمين، فإن هذا المعنى لا ينكره المشركون ولا يردونه، وإنما يردون معنى لا إله إلا الله أي لا معبود حق إلا الله. كما قال تعالى عنهم: ﴿أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ وَأَنْطَلِقُ الْأَمَلُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُّ مَا سَمِعْتُمْ بِهِ﴾ في المِلَّةِ الْأَخْرَجَةِ إِنَّ هَذَا إِلَّا اخْتِلَافٌ». (بن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۷، ص ۳۰).

۴. «وكذلك كان عباد الأصنام يقرون به وينكرون توحيد الإلهية ويقولون: ﴿أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا﴾. (صاد، ۵)، مع اعترافهم بأن الله وحده هو الخالق لهم وللسموات والأرض وما بينهما، وأنه المنفرد بملك ذلك كله». (ابن قیم، جوزیه، طريق الهجرتین و باب السعادتین، ص ۴۵).

آنچه از کلام ابن تیمیه و علمای وهابی، استفاده می‌شود، این است که وهابیت از آیه ﴿أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾ دو جهت اخذ کرده‌اند. یک جهت ایجابی و یک جهت سلبی. جهت ایجابی، بدین گونه است که این آیه، شرک الوهی، یعنی انکار و سرباززدن از توحید الوهی مشرکین عصر پیامبر ﷺ را اثبات می‌کند. پیامبر ﷺ به آنها فرمودند: قولوا لا إله إلا الله؛ اما آنها این کلمه را نگفتند و عبادت اله واحد را نپذیرفتند؛ اما جهت سلبی آیه، این گونه است که آیه از رب، سخن نگفته و فقط از اله، سخن گفته است. در اینجا ممکن است مخاطب آیه، بگوید از شرک الوهی آنها سخن گفته شده؛ اما شرک ربوبی آنها را هم نفی نکرده است. به بیان دیگر، اثبات شیء، نفی ما ادا نمی‌کند؛ ولی وهابیت این اثبات شیء (اثبات شرک الوهی) را نفی ما ادا (نفی شرک ربوبی) تلقی کرده است. با این توضیح که اگر مشرکین، شرک ربوبی هم داشتند، پیامبر ﷺ باید آنها را به رب واحد نیز دعوت می‌کرد؛ درحالی که فقط به اله واحد، دعوت کرده است و آیه، فقط از اله و تعدد آلهه سخن گفته است نه از رب و تعدد ارباب و همان طور که قبلاً بیان شد، ابن تیمیه، تعجب مشرکان را در این نمی‌داند که آنها خداوند را رب و اله می‌دانستند؛ بلکه تعجبشان فقط از این بود که به اله واحد، دعوت شده‌اند. علاوه بر اینکه از نظر وهابیت، آیاتی نیز دلالت بر توحید ربوبی مشرکان عصر رسالت دارد که قبلاً به این آیات، اشاره شد؛ بنابراین با توجه به این دو نکته از دیدگاه وهابیت، آیه شریفه، توحید ربوبی مشرکین را مفروغ عنه گرفته است و فقط از شرک الوهی، سخن گفته است.

پاسخ نقضی

موضع وهابیت در آیه مذکور، مبنی بر اثبات شرک الوهی و نفی شرک ربوبی مشرکان مکه، معارض دیدگاهشان درباره الوهیت و ربوبیت است. وهابیت بر این اعتقاد است که ربوبیت، مستلزم الوهیت است و الوهیت، متضمن ربوبیت می‌باشد که این دیدگاهشان را وامدار تفکر ابن تیمیه هستند. ابن تیمیه می‌گوید: «الإلهية تتضمن الربوبية والربوبية تستلزم الإلهية»^۱

۱. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱۰، ص ۲۸۴.

الوهیت، دربردارنده ربوبیت و ربوبیت، مستلزم الوهیت است».^۱ (ربوبیت، الوهیت را به دنبال دارد) بن عثیمین نیز می گوید:

اقرار به ربوبیت، مستلزم اقرار به الوهیت و اقرار به الوهیت، متضمن اقرار به ربوبیت است؛ زیرا کسی که اقرار می کند به اینکه فقط خدا به تنهایی، خالق و تدبیرکننده امور است؛ پس واجب است که عبادتش فقط برای او باشد نه غیر او. اینکه توحید الوهیت، توحید ربوبیت را دربردارد؛ چون کسی چیزی را عبادت نمی کند (اله، قرار نمی دهد) مگر برای ربی که معتقد است فقط او خالق و مدبر همه امور است.^۲

صالح بن فوزان نیز توحید ربوبی را مستلزم توحید الوهی و توحید الوهی را دربردارنده توحید ربوبی می داند.^۳ این آیه، بیان می کند که پیامبر ﷺ مشرکین را به عبادت اله واحد، دعوت می کند و آنها دعوت وی را نمی پذیرند؛ چون معتقد به عبادت آلله متعدد بودند. حال، سخن در این است که عبادت بتها توسط مشرکین، کاشف از این اعتقادشان است که بت هایشان را اله می دانستند و برایشان الوهیت، قائل بودند؛ یعنی بت هایشان را مستحق عبادت می دانستند. از طرفی، الوهیت، دربردارنده ربوبیت است؛ بنابراین، شرک الوهی آنها دربردارنده شرک ربوبی نیز می باشد و نمی توان بین شرک الوهی و شرک ربوبی، انفکاک قائل شد. به بیان دیگر، نمی توان مشرکین را در الوهیت، مشرک دانست؛ اما در ربوبیت، موحد خطاب کرد. از آنجایی که ربوبیت، مستلزم الوهیت است، اگر مشرکین، فقط خدا را رب می دانستند، این اعتقاد آنها مستلزم این بود که فقط خدا را اله بدانند، بدان معنا که فقط او را شایسته عبادت بدانند؛ درحالی که معتقد به آلله متعدد بودند.

۱. بن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۷، ص ۲۳-۲۲.

۲. «علاقة توحيد الإلهية بتوحيد الربوبية والعكس وعلاقة أحد النوعين بالآخر أن توحيد الربوبية مستلزم لتوحيد الإلهية، بمعنى أن الإقرار بتوحيد الربوبية يوجب الإقرار بتوحيد الإلهية والقيام به. فمن عرف أن الله ربه وخالقه ومدبر أموره؛ وجب عليه أن يعبد وحده لا شريك له. وتوحيد الألوهية متضمن لتوحيد الربوبية؛ بمعنى أن توحيد الربوبية يدخل ضمن توحيد الألوهية؛ فمن عبد الله وحده ولم يشرك به شيئا؛ فلا بد أن يكون قد اعتقد أنه هو ربه وخالقه». (ابن فوزان، صالح، الإرشاد إلى صحيح الاعتقاد والرد على أهل الشرك والالحاد، ج ۱، ص ۲۴).

پاسخ حلی

هر جا در قرآن، کلمه رب، آمده است در آن، معنای اله نیز وجود دارد و هر جا کلمه اله آمده است در آن معنای رب هم وجود دارد. هر جا خداوند در قرآن، درباره الهیت سخن گفته؛ از ربوبیت نیز سخن گفته است و هر جا به ربوبیت، اشاره کرده؛ در پی آن، عبودیت را نیز ذکر کرده است؛ مانند آیه «رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا»^۱ وجه دلالت این آیه، این است که ابتدا ربوبیت الله را بیان می‌کند؛ سپس بیان می‌کند که فقط، کسی که رب است باید عبادت شود.^۲ دکتر عمر کامل می‌گوید:

رب و اله در قرآن، دو کلمه مترادف‌اند؛ پس یک مشرک، علاوه بر شرک الوهی، شرک ربوبی هم دارد که اله را عبادت نمی‌کند و ارباب باطل را عبادت می‌کند. دلیل بر این حرف، این است که کلمه لا اله الا الله، هم توحید ربوبی را دربردارد و هم توحید الوهی و اگر فقط توحید الوهی را در برداشت، همان‌طور که وهابیان معتقدند باید برای توحید ربوبی، کلمه دیگری می‌بود؛ درحالی که کسی قائل به آن نیست.^۳

اشکال

ممکن است وهابی‌ها به این پاسخ، این‌گونه اشکال کنند که در آیه «أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ» و آیاتی از قبیل آنکه در آنها اله، آمده است، اله به معنای رب نیست؛ چون قرینه برخلاف این معنا (معنای رب) وجود دارد. قرینه، آیاتی هستند که دلالت بر توحید ربوبی مشرکان دارند.

۱. «همان خدایی که آفریننده آسمان‌ها و زمین است و هر چه بین آنهاست؛ پس باید همان خدای یکتا را پرستش کنی و البته در راه بندگی او صبر و تحمل کن (که اگر او را به خدایی نپرستی) آیا دیگری را مانند او به نام خدا (لایق پرستش) خواهی یافت؟». (مریم، ۶۵).

۲. مجاهد دین، حقیقت توحید نزد مؤمنان و رد بر نجدیه در تطهیر مشرکان، ص ۶۸-۶۹.

۳. «ان (الرب) و (الإله) في القرآن كلمتان مترادفتان، فهما بمعنى واحد، فالمشرك لا بد أن يكون أشرك بالربوبية، ولا يعبد الله، ويبعد تلك الأرباب الباطلة، والدليل على هذا أن كلمة لا إله إلا الله تتضمن توحيد الربوبية وتوحيد الألوهية، ولو كانت تتضمن توحيد الألوهية فقط - كما يقولون - لاقتضى أن لتوحيد الربوبية كلمة أخرى غير هذه، ولا قائل بذلك، «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره، ۱۱۱). (عمر عبدالله کامل، كلمة هادئة في بيان خطأ التقسيم الثلاثي للتوحيد، ص ۲).

پاسخ

آیاتی در قرآن وجود دارد که در آنها فقط از اله، سخن گفته است و بیان می‌کند که مشرکین از آلهه‌های خود، شئون ربوبی را مطالبه می‌کردند و برای اصنامشان، صفات ربوبی، قائل بودند؛ یعنی به‌وضوح در این آیات، اله به‌معنای رب نیز می‌باشد؛ مانند آیاتِ «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ»^۱ و «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا»^۲ که بیان می‌کند مشرکین، از بت‌هایشان، یاری و عزت می‌خواستند؛ یعنی بت‌هایشان را دارای شأن عزت، یآوری و نصرت می‌دانستند و این شئون از شئون ربوبی خداوند است.

مشرکین، اعتقاد داشتند بت‌هایشان، إلهه‌هایی هستند که قدرت منازعه با اله را دارند.^۳ مشرکان، پیامبر ﷺ را از آسیب و گزند اصنامشان می‌ترساندند و می‌گفتند: آیا آلله ما را دشنام می‌دهی؟ اگر از بدگویی آنها دست برداری یا حتماً تو را به مرض و جنونی گرفتار می‌کنند یا بلایی سرت می‌آورند که خداوند می‌فرماید: ﴿وَيَخوفونك بالذین من دونه﴾.^۴ طبری در تفسیر آیه ۲۴ سورة انبیا که خداوند فرموده: ﴿ام اتخذوا من دونه آلهة قل هاتوا برهانکم﴾؛^۵ می‌گوید:

خداوند متعال می‌فرماید: آیا آن مشرکان به‌جای اله، آلهه‌ای گرفته‌اند که نفع و ضرر می‌رسانند و خلق می‌کنند و زنده می‌کنند و می‌میرانند؟ ای محمد به آنان بگو: دلیل و حجت‌تان را بیاورید. می‌فرماید: اگر گمان می‌کنید که شماها در گفته‌هایتان (اینکه آن آلهه‌تان، نفع و ضرر می‌رسانند و خلق می‌کنند و می‌میرانند و زنده می‌کنند) برحق هستید؛ پس حجت و دلیلی بر راست‌گویی‌تان بیاورید.^۶

خداوند از مشرکان، تقاضای برهان و دلیل بر چیزی که به آن اعتقاد نداشته باشند،

۱. «و (مشرکان) به‌جای خدا، خدایانی دیگر اتخاذ کردند تا مگر (از جانب آنها) یاری شوند». (یس، ۷۴).

۲. «و مشرکان، خدای یگانه را ترک گفته و خدایان باطل را برای عزت و احترام دنیوی برگرفتند». (مریم، ۸۱).

۳. فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۳۴۴.

۴. «و مردم (مشرک) تو را از قدرت غیر خدا می‌ترسانند». (زمر، ۳۶)؛ (قرطبی، محمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۵، ص ۲۵۸).

۵. «آیا خدا را رها کرده و خدایان باطل بی‌اثر را برگرفتند؟ بگو: برهانتان چیست؟ بیاورید». (انبیاء، ۲۴).

۶. طبری، بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۴۲۶.

نمی‌کند؛ بنابراین آیه شریفه، بیانگر آن است که آنها غیر از الله، آلهه‌شان را نیز نافع، ضار، خالق، میراننده و زنده‌کننده می‌دانستند. یکی از دیگر صفات ربوبی، رازقیت است که مشرکین برای آلهه‌هایشان قائل بودند؛ یعنی رزق و روزی را علاوه بر الله تعالی از بت‌هایشان نیز می‌خواستند. خداوند در قرآن کریم، فرموده است: ﴿فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ﴾^۱؛ اگر مشرکان، رزق و روزی را فقط از الله تعالی درخواست می‌کردند، خداوند به آنها امر نمی‌فرمود که روزی را از خدا طلب کنید؛ چون در این صورت، فرموده خداوند، تحصیل حاصل بود و تحصیل حاصل، لغو و باطل است. خداوند، منزّه است از اینکه سخن لغو و باطل بگوید. این آیه، نشان‌دهنده آن است که مشرکان در این مسئله، صرفاً اقرار زبانی داشتند که روزی را فقط خدا می‌دهد و در ادعایشان دروغگو بودند؛ چون در عمل با اقرارشان مخالفت می‌کردند.

ابن تیمیه که وهابی‌ها در بحث توحید ربوبی از او تأثیر پذیرفته‌اند با وجود اینکه مشرکین را موحد در ربوبیت می‌داند؛ اما در برخی کلام‌هایش اذعان دارد که مشرکین، آلِهه خویش را دارای صفات ربوبی می‌دانستند. وی می‌گوید: چنان‌که گفته شده الالات از الإله و العزی از العزیز و مناة از منی گرفته شده که به معنای این است با دادن نعمت، منت می‌نهد و آنها را الربة می‌نامیدند و مشرکان با این نام‌ها، آنها را نام‌گذاری می‌کردند؛ چون در آن نام‌ها توصیفی برای آن بت‌ها در الهیت و عزت و تقدیر و ربوبیتشان وجود داشت.^۲ طبری در تعریف معبود، می‌گوید: «و عابد، آنچه را عبادتش می‌کند، تنها به این دلیل، عبادت می‌کند تا از او (معبود) نفعی به دست آورد یا ضرری را از او دفع کند».^۳ در حقیقت، اله، کسی است که قادر به برطرف کردن ضرر و رساندن نفع باشد.^۴ مشرکان عصر پیامبر ﷺ نیز همین‌گونه بودند و به همین دلیل، بت‌هایشان را عبادت می‌کردند؛ یعنی برای بت‌هایشان، صفات و شئون ربوبی، قائل بودند و به این دلیل، آنها را عبادت

۱. «پس روزی را از نزد خدا طلبید». (عنکبوت، ۱۷).

۲. ابن تیمیه، احمد، درء تعارض العقل و النقل، ج ۷، ص ۳۶۶-۳۶۷.

۳. طبری، بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۳۱۹.

۴. فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۲۰، ص ۳۵۷.

می کردند؛ از جمله اینکه بت‌هایشان را نافع و ضار می دانستند. مغیره که از اصحاب پیامبر ﷺ است به شرک ربوبی در زمان جاهلیت، تصریح می کند.^۱ یکی از نشانه‌های شرک ربوبی مشرکین زمان پیامبر ﷺ این بوده است که آنان، دفع ضرر را از بت‌ها انتظار داشتند، تاجایی که توقع داشتند، بت‌ها مانع تلف شدن گوسفندان‌شان شوند.

در آیه ﴿أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَٰهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾ نیز مشرکین، چون علاوه بر الله، بت‌های خود را نیز رب می دانستند زمانی که پیامبر ﷺ آنها را به یک اله، دعوت کرد، بسیار تعجب کردند که چگونه او ما را به یک اله، دعوت می کند؛ درحالی که یک اله (الله) به تنهایی نمی تواند تمام مخلوقات را تدبیر (ربوبیت) و اداره کند؛ چون خداوند را در ربوبیت جهان، عاجز می دانستند که باید بت‌هایشان که رب‌های آنها بودند به خداوند کمک می کردند. به تعبیر دیگر، اعتقاد به تعدد آلهه از اعتقاد به ربوبیت برای آن آلهه، نشأت می گرفت. مشرکین می گفتند: «لنا ثلاثمائة وستون صنماً لا تقوم بحوائجنا، فكيف يقوم اله واحد بحوائج الخلق كلهم؟^۲ ما سیصد و شصت صنم داریم که با همه آنها هنوز نیازهای ما برطرف نمی شود، حالا چگونه یک اله واحد، نیازهای همه خلق را برطرف کند». بن عثیمین در تفسیر این آیه، علت تعجب مشرکین را این گونه توضیح می دهد: چگونه محمد ﷺ می آید؛ درحالی که می گوید: آلهه‌ای جز الله وجود ندارد. این حرف، نزد آنها بزرگ‌ترین دروغ بود که پیامبر ﷺ به آنها فرمودند: بگوئید لا اله الا الله؛ یعنی چگونه یک اله، به تنهایی جوابگوی همه مخلوقات است؟^۳ بن عثیمین، علت تعجب مشرکین را اعتقاد آنها به رب بودن بت‌هایشان می دانست. وی در ادامه تفسیر آیه، بین خالقیت که از نظر وهابیت یکی از شئون ربوبی است و الوهیت، تلازم دانسته و می گوید: وقتی به آنها می گوئیم: خالق کیست و چند تا است؟ می گویند: خالق، الله است و او یکی است؛ پس اگر خالق، فقط الله است و یکی است _ همان طور که به آن ایمان دارید _ پس عجیب نیست که اله، فقط، الله و یکی باشد. کسی که خلق را وسعت دهد (علاوه بر خدا خالق

۱. طبرانی، احمد، المعجم الکبیر، ج ۱۹، ص ۳۲.

۲. ماوردی، علی بن محمد، النکت و العیون (تفسیر الماوردی)، ج ۶، ص ۳۷۰.

۳. بن عثیمین، محمد بن صالح، سلسله مؤلفات فضیلة الشیخ، تفسیر القرآن الکریم، سورة صاد، ص ۲۹-۲۸.

دیگری هم قائل باشد) عبادت را هم وسعت خواهد داد؛ (الْهَةُ متعدد را عبادت خواهد کرد) پس اگر آلِهه به اقرار شما چیزی را خلق نکرده بودند، چگونه مستحق این هستند که اله باشند و اگر انحصار خلق در یک اله ممکن است، اینکه عبادت در یک اله، منحصر شود هم ممکن خواهد بود و به همین سبب گفتند: (أَيَا هُمَّ إِلَهَهُهَا را یک اله قرار داده است؟ بی گمان، این چیز عجیبی است)^۱ بن عثیمین در تفسیر این آیه، بیان می کند که اگر مشرکین، فقط خداوند را خالق می دانند؛ پس باید فقط خدا را اله خود بدانند و عبادت کنند و نباید از دعوت به یک اله، تعجب کنند.

نتیجه گیری

از آیه ﴿اجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾ به روشنی استفاده می شود که مشرکان مکه، افزون بر شرک در عبادت، گرفتار شرک در ربوبیت نیز بوده اند. با توجه به آیه مذکور در این نوشتار، شرک الوهی آنها، ریشه در شرک ربوبی داشت؛ از این رو زمانی که پیامبر اکرم ﷺ آنها را به یک اله، دعوت کرد، بسیار تعجب کردند؛ چرا که یک اله را در تدبیر عالم، توانا نمی دانستند تا بخواهند فقط او را عبادت کنند؛ بنابراین، برداشت وهابیت از این آیه، مبنی بر اینکه مشرکان مکه در عصر رسالت پیامبر اکرم ﷺ فقط شرک در عبادت داشتند، بی پایه و مردود است.

۱. همان.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **درء تعارض العقل و النقل**، ریاض: جامعة الامام محمد بن سعود، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **مجموع الفتاوی**، مدینه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶ق.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **منهاج السنة النبوية فى نقض كلام الشيعة القدرية**، ریاض: جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامية، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **الإستغاثة فى الرد على البكرى**، ریاض: دارالمنهاج، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۶. ابن عبد الوهاب، محمد، **كشف الشبهات**، مصر: دار عمر بن الخطاب، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
۷. ابن فارس، احمد، **معجم مقاييس اللغة**، بيروت: دارالفكر، ۱۳۹۹ق.
۸. ابن فوزان، صالح، **الارشاد الى صحيح الاعتقاد و الرد على اهل الشرك و الالحاد**، ریاض: الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية و الإفتاء و الدعوة و الارشاد، ۱۴۱۲ق.
۹. ابن قیم، جوزیه، محمد بن ابی بکر، **طريق الهجرتين و باب السعادتین**، قاهره: دار السلفية، چاپ دوم، ۱۳۹۴ق.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بيروت: دارالفكر، ۱۳۷۵ق.
۱۱. ابی حامد بن مرزوق، **التوسل بالنبي و جهلة الوهابيين**، استانبول: مكتبة ايشيق، ۱۹۷۶م.
۱۲. آلوسی، سید محمود، **روح المعانی فى تفسير القرآن العظيم**، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
۱۳. بغوی، حسن بن مسعود، **معالم التنزيل فى تفسير القرآن**، بيروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۴. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، **مجلة الجامعة الاسلامية بالمدينة المنورة**، مدینه: الجامعة الاسلامية بالمدينة النبوية، موقع الجامعة على الإنترنت، بی تا.
۱۵. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، **مجموع فتاوى و مقالات متنوعة**، ریاض: دارالقاسم، ۱۴۲۰ق.
۱۶. بن عثيمين، محمد بن صالح، **سلسله مولفات فضيلة الشيخ، تفسير القرآن الكريم**، ریاض: دارالثريا، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۱۷. بن عثيمين، محمد بن صالح، **مجموع فتاوى و رسائل**، ریاض: دارالثريا، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۱۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر، **انوار التنزيل و اسرار التأویل**، بيروت: دارالاحیاء التراث العربی،

چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

۱۹. جواد علی، **المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام**، بیروت: دار الساقی، چاپ چهارم، ۱۴۲۲ق.

۲۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربية)**، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، دمشق: دارالشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

۲۲. سیبویه، ابوبشر عمرو بن عثمان، **الكتاب**، قاهره: مكتبة الخانجي، ۱۴۰۸ق.

۲۳. صاحب بن عباد، **المحیط فی اللغة**، بیروت: عالم الكتب، ۱۴۱۴ق.

۲۴. طبرانی، ابی القاسم سلیمان بن احمد، **المعجم الكبير**، قاهره: مكتبة ابن تيميه، بی تا.

۲۵. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.

۲۶. عسکری، حسن بن عبدالله، **الفروق فی اللغة**، بیروت: دارالآفاق الجديدة، ۱۴۰۰ق.

۲۷. عسکری، سید مرتضی، **عقاید اسلام در قرآن کریم**، تهران: مجمع علمی اسلامی، چاپ اول، بی تا.

۲۸. فخر رازی، محمد بن عمر، **التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)**، بیروت: دارالإحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

۲۹. قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لاحکام القرآن**، بی جا: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.

۳۰. کامل، عمر عبدالله، **کلمة هادئة فی بیان خطأ التقسيم الثلاثی للتوحيد**، قاهره: داره الكرز، چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.

۳۱. کلیبی، ابی المنذر هشام بن محمد، **كتاب الاصنام**، مصر: دارالکتب المصریة، ۱۴۲۱ق.

۳۲. ماوردی، علی بن محمد، **النکت و العیون (تفسیر الماوردی)**، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، بی تا.

۳۳. مجاهد دین، حقیقت توحید نزد مؤمنان و رد بر نجذبه در تطهیر مشرکان، بی جا: بی نا، بی تا.

۳۴. مجموعه مؤلفین، **المعجم الوسیط**، قاهره: مكتبة الشروق الدولية، چاپ پنجم، ۱۴۳۲ق.

۳۵. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحیح مسلم**، قاهره: دارالحديث، ۱۴۱۲ق.

